



مبانی مدیریت موقوفات در اسلام

◀ سید محمد مهدی هاشمی نسب ▶

حفظ اموال موقوفه و خلق درآمد مناسب به طور اجمال مورد بررسی قرار گیرد.

□ الف. حفظ اموال موقوفه

○ ۱. درآمدزایی

با نگاهی به تعاریف وقف ملاحظه می‌شود که وقف مولود ترکیب همزمان دو امر تحبیس اصل و اطلاق منفعت است. بدیهی است وجود منفعت شرط تسبیل آن است، به عبارت دیگر نبود منفعت به معنای انتفای یکی از مقومات اصلی وقف که همان تسبیل منفعت است می‌باشد. لذا تعمیر و آباد کردن موقوفه و نیز حفظ مصالح وقف به گونه‌ای که امکان انتفاع از آن در طول زمان حفظ گردد از اهم وظایف شرعی متولی (مدیر موقوفه) خوانده شده است.^۱

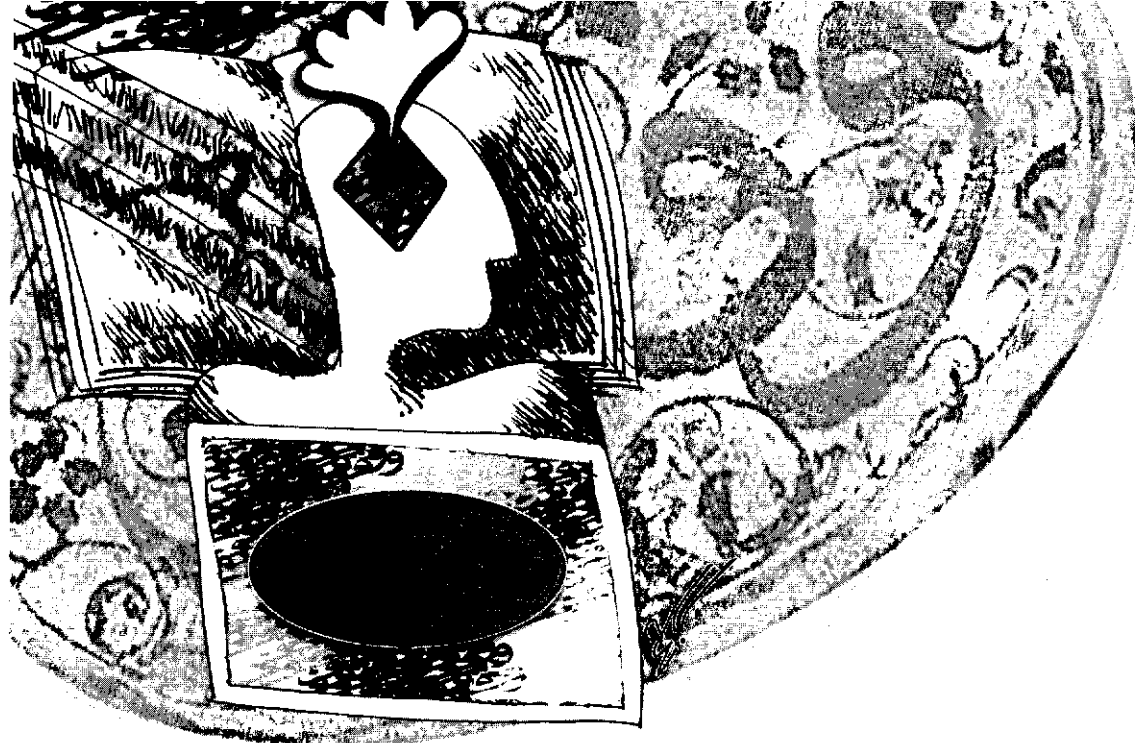
گذشته از این در قانون نیز توجه خاصی به این موضوع شده است چه، ماده ۶ از قوانین و مقررات اوقافی مصوب ۱۳۶۳، مقرر می‌دارد که:

صرف درآمد موقوفات به منظور بقای عین آنها بر سایر مصارف مقدم است و متولی موظف است، موجبات آبادانی رقبات موقوفه را جهت بهره‌برداری صحیح از آنها به منظور اجرای نیات واقف فراهم آورد.^۲

سنت حسنه وقف به عنوان یکی از مؤثرترین طریق همیاری در طول تاریخ همواره پشتوانه اقتصادی اهداف متعالی انسانی در جوامع بشری بوده است، ولی با ظهور و گسترش اسلام که مؤسس یا مؤید تمام نیکی‌ها و روش‌های پسندیده بود، این سیره نیکو نیز به عنوان بارزترین مصداق صدقات و نمونه اجلای احسان رونقی بسیار گرفت، تا آنجا که بتدریج، یکی از بزرگترین منابع گسترش رفاه اجتماعی و رفع فقر در سایه نشر و ترویج فرهنگ اسلامی محسوب گشته، به عنوان یکی از موضوعات مهم اسلامی، توجه علما و فقها را به خود جلب کرده آنان را به تدوین کیفیت، شرایط، حدود و قیود آن براساس شرع انور واداشت. در این میان با عنایت به اینکه حفظ و گسترش این دستاورد عظیم در گرو بها دادن به مدیریت و ارتقای سطح کیفی آن در موقوفات است، بحث ولایت بر وقف و بیان احکام التولیه بخش لاینفکی از کتاب وقف در اکثر کتب فقهی شد. با این همه به علت بی توجهی عملی به مبانی تبیین شده در شرع انور برای مدیریت موقوفات، موقوفات کشور صدمات بسیاری را از این ناحیه متحمل شده است.

براین اساس در این مقاله تلاش شده است تا برخی اصول بنیادی مدیریت موقوفات در اسلام در دو محور

۱. رک: حلی، ابوالفاسم، تذکره الفقها، ج ۲، ص ۴۶۰؛ شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۳، ص ۱۷۸؛ موسوی خمینی (ره)، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، کتاب وقف، مسایل ۷۳ و ۸۳؛ یزدی، سید محمد کاظم، ملحقات عروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۳۱؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۹۴؛ شیروانی شیری، رضا، «بررسی تطبیقی وقف ولایت وقف»، فصلنامه میراث جاویدان، ش ۲، ص ۶۲.
۲. رک: هاشمی نسب، سید محمد مهدی، رساله کارشناسی ارشد، بحث نگهداری عین موقوفات.



الف. حق مدیریت از آن موقوف علیهم است.
 ب. حق مدیریت از آن واقف است.
 ج. حق مدیریت از آن حاکم است.
 د. برخی نیز قایل به تفصیل شده، در مورد موقوفات عام حق سرپرستی را از آن حاکم و در موقوفات خاص از آن موقوف علیهم دانسته‌اند.

و اما از نظر قانون بواساس بند یک از ماده یک قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ چنین مقرر شده است:
 اداره امور موقوفات عام که فاقد متولی بوده یا مجهول التسلویه است و موقوفات خاصه در صورتی که مصلحت بطون لاحقیه یا رفع اختلاف موقوف علیهم متوقف بر دخالت ولی فقیه باشد برعهده سازمان اوقاف و امور خیریه است.

● ۲. شروط متولی (مدیریت)

آنچه اجماعاً (براساس نظریه مذاهب پنجگانه) برای مدیر موقوفه (متولی موقوفه) شرط شده است بلوغ، عقل، رشد و امانت است ولی در اعتبار اشتراط عدالت اختلاف هست^۳. امام راحل (ره) تنها امانت و کفایت را در متولی شرط می‌داند و عدالت را شرط نمی‌داند^۵. بنابراین ملاحظه می‌شود که آنچه از نظر عمده فقها و

براین اساس است که می‌توان اولین اصل شرعی و قانونی در مدیریت موقوفات را حفظ توان درآمدزایی و یا امکان انتفاع مؤثر از موقوفه از طریق صیانت ارزش اصل موقوفه، در طول زمان قلمداد کرد.

○ ۲. نظارت و مدیریت

به طور کلی مسأله نظارت و مدیریت بر وقف از این جهات مورد توجه فقها قرار گرفته است:
 ۱. حق ولایت و سرپرستی؛ ۲. شروط متولی؛
 ۳. وظایف مدیریت؛ ۴. اجرت مدیریت؛ ۵. نظارت بر مدیریت.

● ۱. حق ولایت و سرپرستی

این مورد در دو وضعیت کلی مورد توجه واقع شده است^۴:

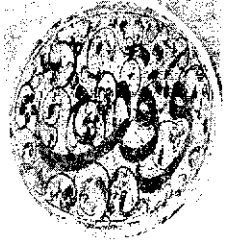
اول. وقتی که واقف خود متولی را تعیین کند، یا ترتیب خاصی برای تعیین متولی مقرر کند، که در هر حال لزوم تبعیت از تعیین واقف اجماعی است.

دوم. وقتی که واقف در مورد مدیریت موقوفه سکوت می‌کند در این حالت با توجه به اختلاف نظر فقها در مورد مالکیت عین موقوفه، نظراتی در مورد حق سرپرستی در مدیریت موقوفه مطرح شده است:

۳. رک: شیروانسی شبیری، رضا، همان.

۴. جناتی، محمدابراهیم، «وقف از دیدگاه مبانی اسلام»، فصلنامه میراث جاویدان، ش ۵، ص ۵۱.

۵. موسوی خمینی (ره)، روح الله، همان، مسأله ۸۰.



امام خمینی(ره) در اداره موقوفات مهم است بحث امانت و کفایت می‌باشد به طوری که بهترین نوع بهره‌برداری از موقوفات با حفظ اصل موقوفه تحقق یابد، چه متولی عادل باشد یا نباشد. لذا در گزینش مدیران موقوفات بیش از خصوصیات فردی باید به خصوصیات عملکردی آنها توجه کرد به طوری که اهداف وقف تحت الشعاع عدم کفایت افراد هر چند موجه قرار نگیرد.

● ۳. وظایف مدیریت

در مورد وظایف متولی دو حالت متصور است^۶:

۱. واقف وظیفه مشخصی برای متولی (مدیر موقوفه) معین کرده باشد.

۲. واقف امر مدیریت وقف را مطلق گذارده باشد.

در حالت اول تعیین واقف، باید تبعیت گردد و در حالت دوم براساس نظرات فقهای امامیه وظیفه مدیر موقوفه عبارت خواهد بود از:

الف. تعمیر و آباد کردن موقوفه؛

ب. تحصیل درآمد و عایدات؛

ج. توزیع درآمد بین موقوف علیهم؛

د. حفظ مصالح وقف و رعایت جانب احتیاط؛

هـ. پرداخت مالیات و نظایر آن.

● ۴. اجرت مدیر (متولی)

براساس ماده ۸۴ قانون مدنی که در انطباق با نظر اکثر فقهای امامیه است: «جایز است واقف از منافع موقوفه سهمی برای عمل متولی (مدیر) قرار دهد و اگر حق التولیه معین نشده باشد متولی مستحق اجرة المثل عمل است».

بنابراین:

۱. موقوفات از نظر هزینه‌های مربوط به حفظ و نگهداری و حق التصدی و حق مدیریت خودگردان هستند و نیاز به منبع مالی دیگری ندارند (البته به جز موارد نادری که از نوع وقف انتفاع، و فاقد منابع مالی برای حفظ و صیانت هستند).

۲. با توجه به جواز شرعی و قانونی یادشده این روش‌ها برای پرداخت حق التولیه (حق مدیریت) به

مدیران در حال حاضر در اداره موقوفات رایج است: الف. پرداخت ثابت بسته به تعیین واقف؛ ب. پرداخت متغیر به صورت درصدی از عایدات سالانه موقوفه بسته به تعیین واقف یا عرف رایج (اجرة المثل). روش دوم که رواج بیشتری دارد در واقع روش مبتنی بر عملکرد است چه، هرچه مدیر موقوفه عملکرد بهتری در تحصیل درآمد داشته باشد، سهم او نیز بیشتر خواهد شد. بنابراین این روش می‌تواند از نظر انگیزشی در اداره هرچه بهتر موقوفه مؤثر باشد.

● ۵. نظارت بر مدیریت

شرح انور جهت حصول اطمینان بیشتر از اجرای صحیح وقف‌نامه و تحقق اهداف وقف به واقف اجازه نصب ناظر بر متولی را داده است به طوری که این نظارت می‌تواند نظارت اطلاعی یا استصوابی باشد^۷. گذشته از این در صورت ثبوت عدم کفایت و امانت متولی، بسته به مورد می‌توان متولی را عزل یا ضم‌امین کرد^۸.

● ۶. نتیجه‌گیری

حال با توجه به موارد یادشده این اصول در زمینه نظارت و مدیریت قابل استخراج است:

۱. حق ولایت و سرپرستی اموال موقوفه از سه حال خارج نیست (موقوف علیهم، واقف، حاکم). ولی در هر حال مستحق مدیریت می‌تواند اختیار خود در اداره اموال موقوفه را از طریق نصب متولی به افراد واجد شرایط تولیت موقوفه تفویض کند.

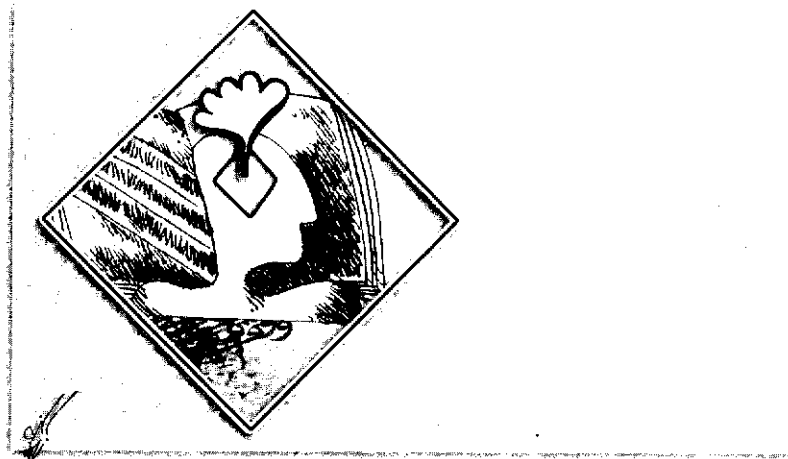
۲. اشتراطات اجماعی در مدیر موقوفه عبارت‌اند از: بلوغ، عقل، رشد، امانت و کفایت؛

۳. وظایف عمومی مدیر موقوفه عبارت‌اند از: الف. تعمیر و آباد کردن موقوفه؛ ب. تحصیل درآمد و عایدات موقوفه؛ ج. توزیع درآمد بین موقوف علیهم؛ د. حفظ مصالح وقف و رعایت جانب احتیاط؛ هـ. پرداخت مالیات و نظایر آن؛

۴. انجام عمل مدیریت مجانی نبوده، می‌توان قسمتی از عایدات موقوفه را صرف هزینه‌های مربوط به اداره آن کرد.

۵. برای حصول اطمینان از اجرای دقیق مفاد

۶. رک: شیروانی شیری، رضا، همان.
۷. رک: موسوی خمینی(ره)، روح‌الله، همان، مسأله ۸۶؛ قانون مدنی، ماده ۸۷؛ امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۸۵.
۸. رک: علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۴۶۱؛ شهیدین، شرح لمعه، ج ۳، ص ۱۸۷؛ یزدی، سیدمحمدکاظم، ملحقات عروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۲۹؛ موسوی خمینی(ره)، روح‌الله، همان، مسأله ۷۹؛ امامی، سیدحسن، همان، صص ۸۲-۸۳.



وقفنامه و رعایت مصالح وقف می‌توان ناظری بر عملکرد متولی گماشت. نظارت ناظر می‌تواند اطلاعی یا استصوابی باشد.

۳. تمرکز و عدم تمرکز

این بحث در اداره موقوفات از دو جنبه قابل توجه است: ۱. تمرکز یا عدم

آن در اداره یک موقوفه؛ ۲. تمرکز یا عدم آن در اداره گروهی از موقوفات.

مورد اول در موقوفات بزرگ که شامل رقبات بسیار و متنوع است موضوعیت می‌یابد و مورد دوم در مورد اداره موقوفات متصرفی که مستقیماً زیر نظر سازمان اوقاف و امور خیریه اداره می‌گردند موضوعیت دارد.

بنابراین در این خصوص با دو سؤال مواجه هستیم:

۱. آیا می‌توان در اداره یک موقوفه بزرگ که دارای امکانات متنوعی است از الگوی غیرمتمرکز استفاده کرد؟ به این ترتیب که در ساختار اداری آن زیرگروه‌های نسبتاً مستقلی ایجاد کرد که هر یک در حوزه‌های مختلف تجاری، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و ... به فعالیت بپردازند؟

۲. آیا می‌توان در اداره گروهی از موقوفات (که دارای واقفین متعددی است) از الگوی متمرکز استفاده کرد؟

در اینجا با این توضیح به پاسخ سؤالات طرح شده می‌پردازیم:

اصولاً بحث تمرکز یا عدم تمرکز در مورد اول (یک موقوفه بزرگ که دارای یک وقفنامه است) در درجه اول بسته به نظر واقف در وقفنامه است. به عبارت دیگر این واقف است که الگوی اداره موقوفه را در وقفنامه معین می‌کند. بنابراین اگر واقف تمام امور را برعهده فردی مشخص نهاد، الگوی اداره آن موقوفه الگوی متمرکز است. ولی اگر واقف افراد متعددی را برای کارهای متعدد در نظر بگیرد، الگوی اداره آن موقوفه غیرمتمرکز می‌شود. بنابراین آنچه در این خصوص در درجه اول اهمیت قرار دارد، نظری است که واقف در

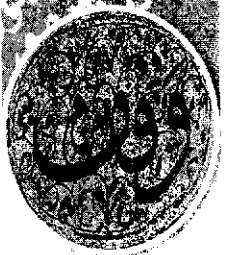
وقفنامه جای داده است. حال اگر واقف امر چگونگی مدیریت موقوفه را مسکوت گذارد، بنابه شرحی که رفت مسؤلیت اداره آن در موقوفات عام و رعایت مصالح موقوفات خاص بر عهده حاکم شرعی خواهد بود که او نیز باید با رعایت مصالح وقف به اداره آن بپردازد. بنابراین در اینجا آنچه الگوی مدیریت را معین می‌کند مصلحت وقف و تحقق بهترین بهره‌برداری از آن است که اگر مقتضیات آن الگوی متمرکز را بطلبد باید از الگوی متمرکز و اگر غیر آن را بطلبد باید از الگوی غیرمتمرکز استفاده شود.

براساس آنچه گفته شد پاسخ سؤال اول به طور خلاصه عبارت است از اینکه:

اولاً: الگوی اداره موقوفه را وقفنامه تعیین می‌کند. ثانیاً: در صورت سکوت وقفنامه رعایت مصلحت وقف تعیین‌کننده الگوی اداره موقوفه خواهد بود.

و اما در مورد سؤال دوم باید تصریح کرد که اصل در اداره اینگونه موقوفات (عمدتاً موقوفات متصرفی که در اختیار سازمان اوقاف و امور خیریه است) شرعاً مبتنی بر عدم تمرکز است. چه هر یک از آنها مستقلاً و بدون هر گونه وابستگی به دیگر موقوفات، باید اداره شوند چراکه هر کدام دارای وقفنامه مجزایی بوده اهداف مجزایی را نیز دنبال می‌کنند. گذشته از این الزامات قانونی ناشی از داشتن شخصیت حقوقی مستقل^{۱۱} از یک سو و نیز نیازمندی‌های اداره بهینه و رعایت هرچه بهتر مصالح وقف ایجاب می‌کند که در اینگونه موارد از الگوی غیرمتمرکز بهره جوییم. به این ترتیب که به جای تصدی یک سازمان بر همه این موقوفات، امر تصدی و

۹. الف این مسأله به روشنی در کلام مرحوم ملا احمد نراقی در مستندالشیعه، مورد توجه قرار گرفته است. او در این زمینه می‌گوید: ولایت بر چند نحو واقع می‌شود: ۱. ولایت و تصرف در همه امور تا جایی که موقوف علیهم جز اینکه فواید به دست ایشان برسد نقشی نداشته باشند. ۲. مسأله کمی و زیادی سهم موقوف علیهم به متولی مربوط می‌شود. ۳. امر ادخال و اخراج موقوف علیهم به او مربوط شود، پس هر که را خواست از سهام موقوفه بدهد و هر که را خواست اخراج کند. ۴. در حالی که مال در دست متولی است، بر صلاح و فساد آن نظارت کند. ۵. در حالی که امور در دست موقوف علیهم است وی به صلاح و فساد موقوفه نظارت کند. ۶. سرپرست مرجع باشد به نحو مجتهد و مقلد که برای پرسیدن حکم وقف به او مراجعه شود. ۷. سرپرست برای رفع نزاع بین موقوف علیهم نصب شده باشد. ب. این مسأله موضوع ماده ۸۲ قانون مدنی نیز هست. ۱۰. قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه، مصوب ۱۳۶۳، ماده ۳.



مدیریت این موقوفات را به افراد ذیصلاح (همچون موقوفات غیرمتصرفی) بسپاریم^{۱۱} و کار سازمان را صرفاً به نظارت دقیق بر عملکرد آنها محدود کنیم.

شاید بتوان برخی از مزایای استفاده از این روش در اداره موقوفات متصرفی را به این شرح خلاصه کرد:

۱. ایجاد امکان مقایسه بین عملکرد مدیران موقوفات مشابه به عنوان ابزاری جهت نظارت بر عملکرد متولیان؛

۲. ایجاد جو رقابت سازنده بین مدیران موقوفات در جهت اداره هر چه بهتر موقوفه تحت نظر خود؛

۳. کاهش حجم فعالیت سازمان اوقاف و امور خیریه و در نتیجه کاهش هزینه‌های آن؛

۴. افزایش اثربخشی و کارایی سازمان اوقاف و امور خیریه از طریق ایجاد امکان بهره‌برداری بهتر از موقوفات با هزینه کمتر؛

۵. نهادینه کردن مدیریت تخصصی در موقوفات در جهت حفظ هرچه بهتر و صیانت ابدی آن.

○ ۴. حفظ شخصیت مستقل

یکی از نگرانی‌های اساسی خیرخواهانی که در پی به جای گذاشتن یادگاری ماندگار از خود می‌باشند این است که موقوفات آنها به‌راستی جاودانه بمانند ولی تاریخ موقوفات در ایران^{۱۲} بیان‌گر این واقعیت است که عمر موقوفات کمتر به بیش از دو قرن می‌رسد (برخلاف اکثر موقوفات مربوط به بقاع متبرکه که به دلیل قرار گرفتن در کانون توجه مردم، عمر نسبتاً طولانی‌تری دارند). به همین دلیل است که امروزه به برکت نظام اسلامی، در حرکتی که جهت احیای موقوفات آغاز شده است شاهد کشف موقوفات گم‌شده بسیاری هستیم. برای مثال براساس آمار ارایه‌شده توسط حجت‌الاسلام والمسلمین آقای امام‌جمارانی ریاست سابق سازمان اوقاف و امور خیریه، در مدت سه سال، اجرای طرح شناسایی موقوفات (۷۱-۷۲) فقط در استان‌های زنجان، سمنان، گیلان، مازندران، اراک و اصفهان بیش از ۵,۴۰۰ فقره موقوفه گم‌شده کشف شده است^{۱۳}. حال با این وصف برای انجام وظیفه شرعی در صیانت ابدی از موقوفات با این مسأله مواجه‌ایم که:

چگونه می‌توان از به یغما رفتن موقوفات در طول تاریخ جلوگیری کرد؟ چگونه می‌توان اثرات سوء مدیریت در تحلیل موقوفات را حذف کرد؟ و بالاخره چگونه می‌توان اصل شرعی تأیید در وقف را عملی کرد؟

هر چند چگونگی تحقق ایده‌های یادشده نیازمند در نظر گرفتن عوامل بسیاری است، ولی بی‌گمان، یکی از کلیدی‌ترین عوامل در این خصوص بحث حفظ شخصیت مستقل برای موقوفات است، به گونه‌ای که این شخصیت از طرف دیگر نهادهای حقوقی، اجتماعی و... در عرصه اجتماع به رسمیت شناخته شود و متناسب با آن، حق فعالیت مستقل به موقوفات داده شود. تنها در این صورت است^{۱۴} که موقوفات می‌توانند حیات بانشاط و مستمر خود را در طول زمان تضمین کنند و جایگاه حقوقی و اجتماعی مستحکمی در جامعه بیابند بطوری‌که تطورات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نتواند خدشه‌ای بر اصل ابدیت آنها وارد سازد.

ما این سخن را در حالی مطرح می‌کنیم که قانون نیز وجود چنین شخصیت مستقلی را برای موقوفات به رسمیت شناخته است ولی با این همه به دلایل مختلف، عملاً گام مؤثری جهت نهادینه کردن این شخصیت برای موقوفات برداشته نشده است و همچنان موقوفات به صورت سنتی اداره می‌شوند، و حال آنکه وجود این شخصیت مستقل برای موقوفات حسب مورد آنها را در تراز واحدهای انتفاعی و یا غیرانتفاعی قرار می‌دهد. بنابراین الزامات مدیریت در واحدهای مزبور در مورد موقوفات نیز صادق است.

○ ۵. شفافیت

همانگونه که گفتیم یکی از نگرانی‌های اساسی واقفان، مسأله عمر موقوفات آنهاست. در بحث گذشته این موضوع را از دیدگاه شخصیت مستقل مورد توجه قرار دادیم و بیان کردیم که عدم توجه به اصل شخصیت مستقل در موقوفات یکی از مهمترین عوامل کاهنده عمر موقوفات است؛ و اما در اینجا به بیان یکی دیگر از عوامل تحلیل تدریجی موقوفات که عبارت است از عدم توجه به اصل شفافیت می‌پردازیم:

۱۱. مثل کاری که صندوق‌های بازنشستگی در امریکا و... انجام می‌دهند. رک: Fabozzy، بازارها و نهادهای مالی، ترجمه دکتر عبده تبریزی، فصل ۹.

۱۲. هاشمی‌نسب، سیدمحمد مهدی، رساله کارشناسی ارشد، بحث تاریخ وقف.

۱۳. «مصاحبه با آقای امام جمارانی»، ویژه‌نامه چشمه‌سار.

۱۴. البته از طریق ایجاد مکانیزم‌های نظارتی قوی و استقرار نظام مدیریت کارآمد در موقوفات.



منظور ما از شفافیت در اداره موقوفات این است که:
۱. در هر لحظه از زمان دارایی‌ها و بدهی‌های موقوفه به درستی معلوم و قابل گزارش باشد.

۲. گزارش‌های دوره‌ای واضح، صریح و روشنی از عملکرد مدیریت درخصوص حفظ اموال، تحصیل درآمد، توزیع درآمد، برنامه‌های آینده و ... وجود داشته باشد.

مورد اول در این قسمت که از دیدگاه حفظ اموال به مسأله می‌نگریم مطرح می‌شود و مورد دوم در قسمت دیگر که از بعد بررسی درآمد مناسب به اداره موقوفات می‌نگریم مورد بحث قرار خواهد گرفت.

براساس بررسی‌های به عمل آمده توسط نگارنده مشاهده شده که علیرغم وجود دستورالعمل‌ها و روش‌هایی برای گزارش متولیان به سازمان اوقاف درخصوص درآمدها و هزینه‌های خود عملاً این گزارش‌ها به هیچوجه کافی نبوده دارای نقص‌های بسیاری است. یکی از عمده‌ترین این نقایص اینکه در هیچیک از گزارش‌های مشاهده شده اشاره‌ای به ارزش موقوفات تحت تولیت متولیان نشده است. گذشته از این خود سازمان اوقاف نیز که بر مسند تصدی موقوفات متصرفی و نظارت بر موقوفات غیرمتصرفی نشسته است کمتر در پی شناسایی ارزش اقتصادی اموال موقوفه بوده است؛ بنابراین، نه خود سازمان و نه هر محقق و ارزیاب دیگری براساس اطلاعات موجود در پرونده‌های موقوفات در بایگانی سازمانی اوقاف، قادر به آرایه هیچ تصویر کارشناسانه روشنی از وضعیت موقوفات نخواهد بود.

کمترین اثر این آشفتگی و ابهام در اداره موقوفات، نداشتن شاخص معتبری برای ارزیابی عملکرد مدیران (متولیان) در خصوص تحصیل درآمد از سوی و حفظ اموال از سوی دیگر می‌باشد. بنابراین جلب توجه مسؤولان دلسوز در امر موقوفات به این نکته بسیار حساس و حیاتی از ضروریات احیای موقوفات و صیانت از اصل آنهاست.

○ ۶. تبدیل به احسن

مسأله تبدیل به احسن نیز از دیدگاه مدیریت از دو جنبه قابل توجه و بررسی است: ۱. از بعد حفظ موقوفه؛ ۲. از بعد خلق درآمد یا منفعت مناسب.

آنچه در اینجا مورد بحث است بعد اول موضوع می‌باشد و منظور از آن چنین است که:

اگر موقوفه‌ای به هر دلیل خراب شود به گونه‌ای که دیگر مسلوب‌المنفعه گردد و یا اینکه ادامه روند تخریب آن موجب انقطاع منفعت آن شود آیا می‌توان آن را تبدیل به احسن اعم از معنای لغوی و یا اصطلاحی آن (ابدال و استبدال) کرد؟!۱۵

با توجه به بررسی‌های به عمل آمده^{۱۵} روشن است که اگر مراد معنای لغوی تبدیل به احسن باشد در این موارد حتی در وقف انتفاع نیز تبدیل به احسن می‌تواند جریان داشته باشد بلکه از وظایف متولیان در صورت حصول خرابی موقوفه است. و اما اگر مراد فروش و جایگزینی باشد (ابدال و استبدال) صرفاً در وقف‌های منفعت با رعایت اصل الاقرب فالاقرب جایز است.

این مطلب در مواد ۸۸ تا ۹۰ قانون مدنی مورد توجه قرار گرفته است.

□ ب. خلق درآمد مناسب

○ ۱. از نظر نرخ بازده

امام خمینی (ره) در مورد فروش وقف‌های خاص و وقف‌های عامی که به عنوان عمومی باشند (مانند وقف بر فقرا) قایل بر عدم جوازند مگر در شرایط خاص از جمله اینکه:

وقف به جهت خرابی یا غیر آن از انتفاع مورد توجه ساقط شود، به طوری که استفاده‌ای که از آن برده می‌شود نسبت به مثل آن عین وقفی در حکم عدم است، مشروط به اینکه امید برگشت به حالت اول نباشد، کما اینکه گذشت، هر چند اگر فرض شود که در صورت فروش آن، با ثمنش فقط چیزی می‌توان خرید که منفعت آن مانند منفعت خود عین وقفی است که به حال خودش باقی بماند یا نزدیک به آن باشد، فروش آن جایز نیست و باید به حالش باقی بماند^{۱۶}.

همانگونه که ملاحظه می‌شود، بیان امام راحل به وضوح دال بر لزوم توجه به ارزش دارایی و مقایسه بازدهی آن با دارایی‌های مشابه و اعمال مدیریت بر مبنای بازده مورد انتظار عرف بوده بر ضرورت توجیه اقتصادی هرگونه تصرفی بر موقوفات تأکید دارند. گذشته از این در آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه می‌خوانیم:

متولیان موظفند در اجرای ماده ۶ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه و...، در نگهداری و جلوگیری از خرابی و انهدام و در آبادی موقوفه اهتمام نمایند به طوری که هر پنج سال افزایش محسوسی در عایدات موقوفه حاصل شود^{۱۷}.

بنابراین ملاحظه می‌کنید که قانون نیز با الهام از موازین شرعی تولیت اوقاف که تأکید بسیار بر رعایت مصالح وقف و حفظ نشاط آن دارد، صراحتاً روند صعودی در عایدات موقوفات را مورد توجه قرار داده و متولیان را موظف به رعایت آن کرده است^{۱۸}.

○ ۲. شفافیت اطلاعات

همانگونه که گفته شد، بحث شفافیت در اداره موقوفات از دیدگاه خلق درآمد مناسب نیز بسیار حایز اهمیت است، چراکه وجود گزارش‌های صریح و روشن و قابل اعتماد از عملکرد مدیریت درخصوص تحصیل درآمد و توزیع آن نه تنها می‌تواند به عنوان مبنایی برای ارزیابی مدیران موقوفات و تصمیم‌گیری درخصوص ابقای عزل و یا ضم‌امین بدانان مورد استفاده قرار گیرد، بلکه مسأله درآمدزایی و توجه به تناسب درآمد با ارزش دارایی‌های تحت تولیت را نیز در مدیریت موقوفات نهادی می‌گرداند و در نهایت ابزاری در جهت افزایش منافع موقوفات از یک سو و افزایش عمر آنها و جلوگیری از تحلیل تدریجی موقوفات از سوی دیگر می‌شود.

بنابراین اقتضای اصل تأیید در انتفاع مستمر در وقف، شفاف‌کردن وضعیت مالی موقوفات اعم از موجودی آن (دارایی‌های آن) و یا درآمدها و هزینه‌های آن است.



۱۵. رک: هاشمی‌نسب، سیدمحمد مهدی، رساله کارشناسی ارشد، بحث ابدال و استبدال.
۱۶. موسوی خمینی (ره)، روح‌الله، همان، مسأله ۷۳.
۱۷. آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه، ماده ۲۶.
۱۸. براساس تحقیق آماری صورت گرفته.



○ ۳. تبدیل به احسن

تبدیل به احسن از دیدگاه خلق درآمد مناسب به معنی تبدیل به انفع و اعود از حیث درآمد مادی است که برخلاف بحثی که از دیدگاه حفظ اموال موقوفه داشتیم به هیچوجه در اصول وقف (وقف انتفاع) مصداق ندارد چه اصول وقف با داشتن عنوان خاص خود، نه فروخته می‌شوند نه بخشیده می‌شوند و نه به ورثه واقف منتقل می‌گردد. «لایبغ و لایوهب و لایورث مطلقاً»^{۱۹}.

اما در مورد وقف‌های منفعت، مسأله غیر این است به طوری که قاعده یادشده به این شکل تغییر می‌کند: «لایبغ کسائر الاملاک»^{۲۰} (نه مطلقاً). دلیل این قید هم وجود موارد جواز تبدیل به احسن در فقه و حقوق است یعنی در اینجا دست متولی در ارتباط با موقوفات تحت تولیت خود، مانند هر امینی باز است و اختیارات فراوانی دارد ولی مثل ملک طلق نمی‌تواند با موقوفات رفتار کند چراکه:

۱. باید صرفه و صلاح موقوف علیه را احراز کند.
۲. ثمن حاصل از فروش را در حد امکان به مصرف ابتیاع ملک دیگری برساند که ملک دوم بدون نیاز به اجرای صیغه وقف به جای موقوفه اول خواهد بود.
- در محدوده این دو شرط بیع موقوفه هیچگونه محدودیتی ندارد (البته در صورت وجود شرایط جواز شرعی تبدیل به احسن) و بیع موقوفه با تحقق این دو شرط مصداق قهری عنوان شناخته شده «تبدیل به احسن و اعود» خواهد بود.

لازم به توضیح است که اصطلاح حبس عین در وقف انتفاع، مطلق و بدون قید و شرط است، یعنی لایبغ و لایوهب و لایورث مطلقاً ولی همین اصطلاح در وقف منفعت بدان معنی است که «عین موقوفه مانند ملک طلق نیست».

در نهایت با جمع بندی آنچه بیان شد می‌توان این موارد را به عنوان اصول مدیریت وقف در اسلام عنوان کرد:

۱. رعایت اصل تأیید در وقف از طریق:
- الف. خودداری از هرگونه تصرف ناقله در ملک وقف؛

ب. حفظ توان درآمدزایی یا امکان انتفاع مؤثر از موقوفه؛

ج. حفظ ارزش اقتصادی موقوفه در طول زمان؛
 ۲. احراز شروط بلوغ، عقل، رشد، امانت و کفایت برای متولی (مدیر)؛

تبصره ۱. اشتراط عدالت امری اختلافی بین فقهاست و حضرت امام (ره) قایل بدان نیست.

تبصره ۲. با توجه به پیچیدگی‌های اقتصادی و اجتماعی عصر حاضر بدیهی است که احراز شرط کفایت مستلزم احراز قابلیت‌های فرهنگی، مدیریتی، فنی و... باشد.

۳. متولی (مدیر) موقوفه موظف به این وظایف عمومی است:

- الف. تعمیر و آبادکردن موقوفه؛
- ب. تحصیل درآمد و عایدات موقوفه؛
- ج. توزیع درآمد بین موقوف علیهم؛
- د. حفظ مصالح وقف و رعایت جانب احتیاط؛
- ه. پرداخت مالیات و نظایر آن؛
۴. متولی (مدیر) موظف به تحصیل بالاترین درآمد یا انتفاع حلال ممکن از موقوفه است.
۵. مدیر موقوفه همچون قیم مالی یتیم و یا وصی، مسؤولیتی در قبال اهداف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... خارج از وقف‌نامه ندارد.
۶. مدیر موقوفه موظف به رعایت بازده مورد انتظار عرف در دارایی‌های مشابه است.

۷. اعمال مدیریت بر وقف مجانی نبوده می‌توان قسمتی از عایدات موقوفه را صرف هزینه‌های مربوط به اداره آن کرد.

۸. برای حصول اطمینان از اجرای دقیق مفاد وقف‌نامه و رعایت مصالح وقف می‌توان ناظری بر عملکرد متولی گماشت. نظارت ناظر می‌تواند اطلاعی یا استصوابی باشد.

۹. مدیر موقوفه موظف به اجرای دقیق مفاد وقف‌نامه است.

۱۰. الگوی اداره موقوفه از جهت تمرکز یا عدم تمرکز، منوط به نظری است که واقف در وقف‌نامه

۱۹ و ۲۰. عبیدالکبیس، محمد، احکام وقف در شریعت اسلامی، ترجمه صادقی گلدر، احمد.

درج کرده است.

۱۷. تقدم صيانت بر مصرف (برای تأمین اصل

تأیید).

۱۱. در صورت سکوت واقف در وقف‌نامه، مصلحت وقف تعیین‌کننده الگوی اداره موقوفه (از حیث تمرکز یا عدم آن) خواهد بود.

۱۲. در مورد موقوفاتی که شرعاً تحت سرپرستی حاکم شرع قرار می‌گیرند اصل بر عدم تمرکز در الگوی مدیریت است (به عبارت دیگر هر موقوفه باید به طور مستقل اداره شود).

۱۳. از نظر قانونی نیز، هر موقوفه دارای شخصیت حقوقی مستقل است.

۱۴. توجه به اصل شفافیت در مورد دارایی‌ها، درآمدها و هزینه‌های هر موقوفه از باب مقدمه واجب (رعایت اصل تأیید)، واجب است.

۱۵. تبدیل به احسن از بعد حفظ اموال موقوفه (به معنی بهسازی، تعمیر و آبادانی) در همه انواع وقف اعم از منفعت یا انتفاع جایز بلکه واجب است.

۱۶. تبدیل به احسن از بعد خلق درآمد بیشتر صرفاً در وقف منفعت و تحت شرایط خاص و با حفظ دو شرط جایز است:

الف. احراز صرفه و صلاح موقوفه‌علیه؛

ب. ثمن حاصل از فروش حتی الامکان به مصرف ابتیاع ملک دیگری برسد که ملک دوم بدون نیاز به اجرای صیغه وقف به جای موقوفه اول خواهد بود.

منابع و مأخذ

۱. آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه، ماده ۲۶.
۲. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ج ۱.
۳. جناتی، محمدابراهیم، «وقف از دیدگاه مبانی اسلامی»، فصلنامه میراث جاویدان، ش ۵.
۴. حلی، ابوالقاسم، تذکره الفقها، ج ۲.
۵. شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۳.
۶. شیروانی شیری، رضا، «بررسی تطبیقی وقف، ولایت وقف»، فصلنامه میراث جاویدان، ش ۲.
۷. عبدالکبیر، محمد، احکام وقف در شریعت اسلامی، ترجمه احمد صادقی گلدر.
۸. قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه، مصوب ۱۳۶۳، ماده ۳.
۹. قانون مدنی، ماده ۸۷.
۱۰. موسوی خمینی (ره)، روح‌الله، تحریرالوسیله، ج ۲، کتاب وقف.
۱۱. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۲۸.
۱۲. نراقی، ملا احمد، مستندالشیعه.
۱۳. یزدی، سیدمحمدکاظم، ملحقات عروة الوثقی، ج ۲.
۱۴. هاشمی نسب، سیدمحمد مهدی، «امکان‌سنجی افزایش منافع حاصل از اموال موقوفه»، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، تحت راهنمایی دکتر عبده تبریزی و مشاوره آیت‌الله باقری کنی و دکتر علی مدد.
۱۵. Fabozzy بازارها و نهادهای مالی، ترجمه دکتر عبده تبریزی.

